

کارگران و معلمان
روی زمین!

۲ حسن دادخواه

گرد و غبار در اهواز؛
مهمانی که
هرگز نمی‌رود

۷ منوچهر برون

حادثه...
انفجار...
انهدام

۶ حامد ملازاده صادقیون

بر بلندای دانایی
قامتِ معلمِ پیداست

۳ محمد شاهرخ‌نسب

معلم واژه‌ای
آشنا و ناآشنا

۲ بیتاله بابادی

در مقام
استاد

۳ علیرضا صداقت

از آتش
تا آینه

۶ داریوش بهارلویی

شنبه ۱۳ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۴ / سال چهارم / شماره ۹۸۱

۵ ذی‌القعدة شوال ۱۴۴۶ / ۳ می ۲۰۲۵ / ۸ صفحه / قیمت ۱۰ هزار تومان

در دفاع از زبان فارسی

در توییت‌ر یا همان ایکس؛ متن اخیر یوسف را در ضرورت کمک به حفظ و گسترش زبان ترکی خواندم. بیشتر زیرکانه در خدمتِ معرفی و تبلیغ نرم‌افزار و آپی به‌نام دیوانلار بود. متن که با مکالمه دو خواهر و برادر به‌نام زهرا و یوسف آغاز می‌شد، اشکال عمده محتوایی نداشت اما از یک اشکال فرمی بزرگ رنج می‌برد که نباید از کنار آن ساده‌لوحانه یا مصلحت‌اندیشانه



محمد علی

گذشت. و آن اشکال و خطا این است که یوسف و زهرا، فرزندان مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور ایران هستند. این اشتباه اما آن اندازه بزرگ است که من هم به عنوان کنش‌گری که برای رأی‌آوری پزشکیان یعنی پدر زهرا و یوسف؛ فراوان کار کرده‌ام و هزینه‌های فراوانی پرداخته‌ام، نباید در برابر آن سکوت روا دارم. اعتراف می‌کنم که عمیقاً ایران را ساختمانی می‌پندارم که از آجرها و ستون‌هایی برخوردار است که هر یک را اقوام و خرده‌فرهنگ‌هایی تشکیل می‌دهند که در اقصی نقاط ایران بزرگ

پراکنده‌اند.

آجرهای ساختمان و ستون‌های خیمه ایران را سیمان و ملاتی مقوم است که آن را زبان فارسی و دین اسلام توأمان می‌دانم. یعنی ایران اگر ایرانستان نشد و نخواهد شد، نخ تسبیح این دانه‌ها، زبان فارسی و شیعه اثنی‌عشتری بوده است. هر دو این عناصر، ظرفیت‌های داشته و دارند که انسان ایرانی را به هم متصل و پیوند داده و هویت ایرانی را درهم‌تنیده است. از این روست که تضعیف هر یک از این مولفه‌ها به نفع هر عنصر حاشیه‌ای منجر به تضعیف همبستگی ملی و هویت ایرانی خواهد شد. البته لازم است تذکر دهم این که عرب‌ها و آذری‌های ایران در تقویت زبان ترکی و عربی بکوشند؛ امر علی‌حده‌ای است که در جایگاه خود قابل ستایش و بایسته نیز هست. اما این کنش بومی، هیچ‌گاه نباید در تعارض و در برابر یک امر ملی قرار گیرد. حالا بازگردیم به اشکال فرمی متن یوسف که در واقع اشکالاتی فرامتنی است. یوسف فرزند رئیس‌جمهور ایران است. هم‌او که باید پاسدار زبان معیار و ملی باشد. دوره ریاست‌جمهوری در ایران ۴ ساله است که می‌تواند برای ۴ سال دیگر تمدید شود. این ۸ سال یا حتی ۸۰ سال در تاریخ ایران بزرگ حتی یک مکث محسوب نمی‌شود. در پس رفت و آمدهای تاریخی، ایران اما و زبان فارسی مانده‌اند و می‌مانند. حتماً یوسف عزیز تأیید و تصدیق می‌کند که توجه‌های امروز به او از باب فرزند مسعود پزشکیان بودن است. ورنه ما با او کاری نداشتیم. پدر او باید برای ایران و زبان فارسی جان‌اش را بگذارد. به‌سان هزاره‌های پیش که در نبرد روزگاران و هجوم ددان و ناهالان، ایرانیان زبان و فرهنگ خود را در برابر دیگران، با نثار خون و جان حفظ و صیانت نمودند چرا که اگر همین زبان فارسی را از ایران بگیرد، بعید می‌دانم تداومی در کار باشد. زبانی که اگر رئیس‌جمهور ایران بخواهد با همه آحاد ملت‌اش گفت‌وگو کند باید آن را اختیار نماید. پس همه باید در تقویت زبان فارسی بکوشیم. از ما بیشتر، یوسف و زهرا و مسعود. همین.

در گفت‌وگو با دکتر محمدمهدی نجف‌پور
معلم/شیمی‌دان، به مناسبت هفته بزرگداشت مقام معلم مطرح شد:

اهمیت انرژی پاک و تجدیدپذیر

دانشجویان ایرانی جزو بهترین‌های دنیا هستند
مسئولیت اجتماعی دانشگاهی‌ها: تلاش برای ارتقای علمی ایران

اثری از حسن دادخواه در صفحات ۴ و ۵ این شماره.

روزنامه
مستقل
صبح
ایران
خونگی

در اهمیت پرورش
دانش‌آموزانی آگاه
و توانمند

۴ مجتبی حلالی

روز معلم
روز کارگر

۳ حسین بذرافکن

ما دمدام و مدام
دمام زده‌ایم...

۶ میلاد ادیبی

غربت
معلمی

۳ مجید نیسی

درس‌هایی از
انتخابات پارلمانی
کانادا

۲ محمدرضا آقابراهیمی

هدیه ترامپ
به حزب لیبرال
کانادا

۷ رضا بهرامی

کارگران و معلمان روی زمین!



حسین دادخواه

آموزگاران در مقاطع تحصیلی پیش از دریافت مدرک دیپلم، به لحاظ تعداد، چشم گیر هستند هر چند همچنان از کمبود معلم و کادر آموزشی به ویژه در برخی استان ها در کمبود و کاستی هستیم.

تعداد دانش آموزان هم به لحاظ عدد و رقم زیاد است گرچه تعداد بازمانده از تحصیل، رقم و عدد درشتی را به خود اختصاص می دهد. این دو جمعیت آموزشی و دانش آموزی، نیازمند آموزشگاه در پهنه جغرافیایی کشور هستند با تجهیزات متعارف آموزشی و کمک آموزشی.

افزون بر مسائل نرم افزاری در نظام آموزش و پرورش، نیازهای سخت افزاری فراوان در این بخش از نیازهای کشوری احساس می شود. در نگاه سطحی و اولیه، جمعیت آموزشی کشور، مصرف کننده بودجه هستند و در دسته و ردیف تولید قرار ندارند.

این از سویی و از سوی دیگر، درک ناقص و محدود و بلکه سطحی از وضعیت زندگانی آموزگاران در نزد مقامات عالی کشور که اتفاقاً خویش را نیروی فرهنگی و تربیتی می دانند و می دانستند، نظام مالی و بودجه ای کشور را از اعتنای درخور به این دسته از جمعیت باز داشت و مشکلات و محدودیت های فرابخشی سبب شد تا نظام تربیتی و آموزشی کشور به رغم وجود دانشمندیان کاردان در دانش تعلیم و تربیت، روز به روز افت و تنزل و فرو بنشیند!

درک ناقص و نادرست از وضعیت زندگانی و شغلی آموزگاران که از نوع نگاه فلسفی و دینی به این قشر، آشکار است، آنان را در همان حالی که احترام و جایگاه پیامبری را بر دوش خود سنگین دیدند، از دستیابی به یک جایگاه متوسط و عادی در جامعه ایران محروم نمود!

امروزه، پس از گذشت چهار دهه از نگاه جدید و فلسفی و دینی به این قشر، به جهت سیاست ها و تصمیم ها و انتصابات و گفتمان های نادرست حاکم بر نظام آموزشی منتهی به دیپلم، به رضایتمندی مطلوب از نتایج این نظام آموزشی نرسیده ایم.

اما جامعه کارگری، به رغم نقشی که در اقتصاد روزانه کشور دارد و با چشم سر می تواند آمیختگی آنان با اقتصاد کشور را مشاهده کرد شاید و اما به علت کثرت نفرت و بالا بودن عدد و رقم و بی صدایی آنان، از وضعیت مطلوب و زندگانی رضایتمندی محروم مانده اند!

این قشر نیز گرچه مشمول نگاه فلسفی و خداگونگی مقامات کشوری شده اند ولی شوربختانه همچنان از یک قانون کار عادلانه و حامی کارگران محروم هستند و برای نمونه تعیین حداقل دستمزد آنان در شروع هر سال، همچنان به یک چالش تبدیل شده است!

آموزگاران و کارگران و در ردیف سوم، یعنی کارمندان و کارکنان دولتی با حقوق ثابت در دریایی از افزایش روزانه هزینه زندگانی، به مانند سرنشینان کشتی هستند که در تلاطم و رنج و ناپایداری تنفس می کنند و روزگار می گذرانند.

این در حالی است که در هر رویداد ناگوار، آموزگاران و کارگران را در ردیف آسیب دیدگان می بینیم.

ناگفته نماند که برخی از اقشار جمعیت جامعه ایران نیز با اختصاص عدد و رقم چشم گیر ولی فاقد یک زندگانی آبرومند هستند. همه این اقشار باید از ظرفی و صندوقی حقوق و مزایا دریافت کنند که به هر علت، همیشه توان پشتیبانی از جمعیت های خود را نداشته است.

به نظر می رسد تا زمان اصلاح اساسی نظام اقتصاد کشور و تغییر ریل در نوع تعامل با جهان و تا دستیابی کامل مردم به داشته های سرزمینی خویش، نمی توان انتظار بهبودی وضع معیشت جامعه حقوق بگیر را داشت!

معلم واژه های آشنا و ناآشنا



آیت الله باهدی

هفته معلم، یعنی به یاد آوردن زحمات معلم.

در طول تاریخ پیدایش بشریت عده ای آموزش می دادند و عده ای دانش آموز بودند.

موقعی که به نقوش باستانی و خطوط میخی در تخت جمشید و سُلک کهگیلویه و بویراحمد و اشکفت سلمان ایزه (مالمیر) و شهرسوخته در زابلستان نگاه می کنیم، نقش معلمین را به وضوح می بینیم و چیره دستی که آن آثار را به شاگردان خود یاد دادند، معلمان بودند و فرزند بزرگ طوس فردوسی بانی شاهنامه نقش حساس خود را برای دنیا تا دنیا است باقی گذاشته و این اعجاز قرون گذشته مدیون تعلیم و تربیت است و نقش بی بدیل معلم.

معلم، نامی آشناست چون در تمام نقاط کشور حضور دارد و پیام علم و دانش را به فرزندان این مملکت یاد می دهد، پس همه جای کشور در کلاس های درس حضور دارند، دریا، کوهستان، دشت، جلگه، کوهپایه و کویر و این نشان از اهمیت کاری آن هاست.

اما ناآشنا:

الف:

در یک کلاس سی نفره در طول ساعت کاری روزانه با ۱۸۰ ارباب رجوع و خانواده آن ها حضور دارند اما دیده نمی شوند.

ب:

در کلاس، چند پایه در مدرسه تدریس می کنند اما دیده نمی شوند.

ج:

در موقع پرسش و پاسخ در امتحانات باید سوال طرح و امتحان گرفته و شب ها تا دیروقت در منزل تصحیح کنند اما دیده نمی شوند.

د:

اخیراً برنامه هایی به نام سیدا برای ثبت نمرات و شاد برای کلاس های غیرحضوری اختراع شده که اولی برای معلم ایجاد دردرس و دومی موجب بی تفاوتی دانش آموزان در منزل است و کارهای ثبت موارد دانش آموزان در خواب را والدین انجام می دهند.

ز:

وضعیت معیشتی معلمان شاغل و بازنشسته اصلاً و روز خوشی ندارد و همین باعث شده که معلمین شاغل به خاطر رفع سد جوع چند شغله باشند و متأسفانه بعضی از بازنشستگان به مشاغل کاذب روی بیاورند تا شاید شکم خالی خود را سیر کنند.



مجتبی کاروبی

در انتخابات (دوشنبه، ۸ اردیبهشت ۱۴۰۴) کانادا اتفاقات بسیار جالبی رخ داده است:

۱- حزب محافظه کار که تا ۳- ماه پیش در نظرسنجی ها حدود ۲۵ درصد از حزب حاکم لیبرال جلوتر بود، دچار شکست بدی شده است، به گونه ای که حتی رهبر این حزب، پیر پولیویر، که در صورت کسب اکثریت کرسی های مجلس توسط حزب متبوعش، نخست وزیر جدید کانادا می شد، نتوانسته است کرسی خود از حوزه انتخابیه اتاوا را حفظ کند و از راهپایایی دوباره به پارلمان بازمانده است!

۲- حزب لیبرال، که با رهبری و نخست وزیری جاستین تروود، ده سال قدرت را در دست داشت، و در پیامد رکود اقتصادی نسبی ناشی از کرونا، و نیز موج عظیم و نسبتاً بی رویه پذیرش مهاجران قانونی در سال های اخیر، کشور را دچار افزایش شدید هزینه ها، خصوصاً در زمینه مسکن و خورد و خوراک، کرده و با بالا رفتن میزان نارضایتی عمومی، در آستانه شکست بدی به نظر می رسد، تا الان (صبح سه شنبه به وقت محلی که حدود ۹۰ درصد آراء شمارش شده است) توانسته است در حدود ۱۶۸ کرسی از مجموع ۳۴۳ کرسی پارلمانی پیروز شده یا از رقبا جلوتر باشد و در صورتی که ۱۷۲ کرسی را به دست آورد، قادر خواهد بود که بدون ائتلاف با احزاب کوچکتر، یک دولت اکثریت تشکیل دهد.

۳- حزب سوم در پارلمان قبلی، یعنی NDP، که حزب لیبرال با ائتلاف با آن حزب، یک دولت ائتلافی تشکیل داده بود، هم ظاهراً برخی از کرسی های قبلی خود، از جمله کرسی رهبر حزب در برنابی (بریتیش کلمبیا) را از دست داده است!

۴- برای اولین بار در انتخابات پارلمانی کانادا، ۷.۲ میلیون نفر از شهروندان واجد حق رأی، پیش از روز انتخابات به حوزه های رأی گیری مراجعه کرده و رأی خود را به صندوق انداخته اند که نشان از حساسیت بسیار بالای این دوره از انتخابات در نظر شهروندان کانادایی دارد.

– اتفاقات غیرمنتظره بالا را می توان مرون چند نکته دانست:

۱- با بالا رفتن درصد نارضایتی ملی، نخست وزیر سابق، جاستین تروود، به موقع

درس هایی از انتخابات پارلمانی اخیر کانادا

شرایط وخیم سیاسی را درک و قدرت را ترک کرد و اجازه داد که رهبر جدید حزب، مارک کارنی، که یک اقتصاددان و سیاستمدار با سابقه است و در کارنامه خود سابقه ریاست بانک مرکزی کانادا و بانک مرکزی بریتانیا را نیز دارد، شعارها و برنامه های حزب را حول محور بازسازی اقتصاد کانادا، و نیز مقاومت در برابر برنامه های تهاجمی دونالد ترامپ علیه کانادا بازآرایی کند. اقدام به موقعی که رئیس جمهور سابق آمریکا، جو بایدن، از درک و انجام آن ناتوان بود و با کناره گیری دیر هنگام از نامزدی حزب دموکرات، اجازه انتخاب یک نامزد مناسب در آن حزب را نداد و زمینه را برای پیروزی دوباره دونالد ترامپ، و شکست حزب متبوعش، فراهم کرد. این جاست که اهمیت پیاده شدن به موقع از اسب قدرت توسط سیاستمداران نامحبوب، مجدداً اثبات می شود.

۲- روی کار آمدن دوباره دونالد ترامپ در آمریکا، و شعارهای تهاجمی او علیه کانادا، از جمله الحاق کل کانادا به آمریکا به عنوان ایالت پنجاه و یکم آمریکا و اعمال تعرفه های ۲۵ درصدی بر واردات از کانادا، فرصت مناسبی بود تا رهبر جدید حزب لیبرال بر موج نگرانی ملی کانادایی ها و احساسات تحریک شده میهن دوستانه آنان سوار شده و مجدداً رأی اکثریت را به سمت حزب خود جذب کند. اقدامی که رهبر پوپولیست حزب محافظه کار، پیر پولیویر، نه تنها از اتخاذ آن ناتوان بود، بلکه با تقلید ناشیانه از شعار «اول آمریکا»، که زیربنای برنامه های ترامپ بود و هست، و اتخاذ شعار «اول کانادا»، خود را به عنوان نسخه کوچکتر و کانادایی ترامپ در معرض دید عموم گذاشت و احساس خطر را در تعداد بیشتری از شهروندان کانادایی القاء و تشدید کرد. اینجاست که علاوه بر اهمیت شانس (یا در واقع بدشانسی ناشی از روی کار آمدن مجدد ترامپ در آمریکا)، اهمیت اتخاذ شعار و برنامه درست در انتخابات نیز مورد تأیید مجدد قرار می گیرد.

باید منتظر ماند و دید که آیا حزب لیبرال قادر به تشکیل دولت اکثریت خواهد بود، یا باز هم ناگزیر از ائتلاف با یک حزب کوچکتر، این بار احتمالاً حزب جدایی طلب و محلی کبکی از استان فرانکوفون خواهد شد.

– پی نوشت:

آمار و ارقام بالا از منابع گوناگونی مثل BBC، خبرگزاری رویترز، بنگاه سخن پراکنی ملی کانادا CBC و ... اخذ شده اند.

باید منتظر ماند و دید که آیا حزب لیبرال کانادا قادر به تشکیل دولت اکثریت خواهد بود، یا باز هم ناگزیر از ائتلاف با یک حزب کوچکتر، این بار احتمالاً حزب جدایی طلب و محلی بلاک کبکی از استان فرانکوفون خواهد شد.

ای استاد! تو نه فقط معلم، که پیامبری هستی که با مشعل حکمت، شب‌های چهل را به صبح روشن آگاهی می‌رسانی؛ تو آشنایی که با زلال وجودت، دشت‌های تشنه انسانیت را سیراب می‌کنی؛ تو عاشقی که در آتش عشق به حقیقت می‌سوزی و خاکستر وجودت، بذر بیداری در جان‌ها می‌افشانند.

بر بلندای دانایی قامت معلم پیدا است



معلم، جامعه و افق‌های پیش‌رو در آینه‌ی تکریم در سپیده‌دم هر تحول بزرگ، ردپای معلمی ست که بی‌صدا چراغ افروخته، جان سپرده تا جان ببخشد.

معلم نه تنها آموزگار علم

است، که راهبر روح، باغبان معنا، و معمارِ ناپیدای تمدن است.

اگر جامعه را رودخانه‌ای روان بدانیم، معلم سرچشمه‌ی آن است؛ همان‌جا که زلال می‌جوشد و به جان آدمی زندگی می‌بخشد.

در جهانی که هر روز پُر هیاهو و پرشتاب‌تر می‌شود، معلم هنوز با کتاب و واژه، تخته و تامل، به‌ارامی جهانی دیگر می‌سازد؛ جهانی که نه با بتن، که با اندیشه استوار می‌شود.

ما اغلب در هیاهوی پیشرفت، جای این نغهبانان نور را گم می‌کنیم. اما کافی ست اندکی درنگ کنیم و بنگریم که هر پیشرفت علمی، هر پیروزی اخلاقی، هر رشداًفتگی انسانی، از دستان معلمی آغاز شده که در کلاس کوچک خود، جهانی را ورق زده است.

تکریم معلم، فقط یک وظیفه اخلاقی نیست؛ بلکه ضرورتی ست برای ادامه یافتن امید و امکان در جامعه. در این تکریم، ما آینده‌ی خود را گرامی می‌داریم؛ نسلی را که هنوز در چشم‌های شاگردان می‌درخشد و در رؤیاهای معلمان ریشه دارد.

آینده‌ای که از تخیل معلم زاده می‌شود؛ از پرسشی ساده در دل یک کلاس، از دست‌های لرزانِ کودکی که برای اولین بار نوشتن می‌آموزد.

افق‌های پیش‌رو، روشن‌اند اگر ما روشن‌بیندیشیم. اگر معلم را تنها کارمند یک نظام نپنداریم، بلکه راهبری بدانیم که در طریقت دانایی و انسانیت، ما را به قله‌های نو می‌برد. تکریم او یعنی آبیاریِ بذرهاییِ خلاقیت، جرأت، گفتگو، مهرورزی و تفکر مستقل در جان نسل‌ها.

در این افق، معلم تنها تدریس نمی‌کند؛ او می‌پرورد. نه فقط ذهن، که دل‌ها را.

معلم کسی ست که به کودک می‌آموزد چگونه اندوه را بفهمد و از زیباییِ نترسند، چگونه واژه‌ها را با حقیقت پیوند زند و از خاک، پرواز بسازد.

اگر امروز، چراغی هنوز در دل تاریکی‌ها سوسو می‌زند؛ اگر هنوز جوانه‌ای در دل خاک می‌لرزد تا قد بکشد؛ اگر هنوز واژه‌ای، لبخندی، کتابی، در گوشه‌ای امید می‌آفریند بی‌تردید دستی از معلم در آن بوده است.

بیاییم معلم را نه فقط در روزی از سال، بلکه در جان فرهنگ خود بنشانیم؛ با احترام، با حمایت، با شنیدن صدایشان و شریک کردن‌شان در رؤیاهای توسعه‌محور یک سرزمین. که آن‌جا که معلم تکریم شود، آینده قد می‌کشد.

در مقام استاد



روز معلم، آیین نکوداشت استادی ست که چون کیمیاگری آسمانی، با شراره‌های جان خویش، نه تنها غبار چهل را به گوهر آگاهی بدل می‌سازد، که خاموشی جان دانشجویان را به شعله‌ای جاویدان مبدل می‌کند.

او، آن باغبان عارف است که در کویر عطشناک وجود، با زلال عقلانیت نقاد و نسیم فضیلت، بیابان روح را به گلشن حقیقت و اخلاق فرامی‌رویانَد.

استاد، نه صرف چراغدار وادی دانش، که آینه‌ای است هستی‌نما که شاگرد در آن، نه تنها خویشتن، که رازهای نهان کل کائنات را می‌بیند؛ نه صرف رهنما، که خود، معبدی است که عقل و وجدان در آن، چون دو پرستوی جان، به سوی افق‌های بی‌کران حقیقت و کمال پر می‌کشند.

در این روز گار پُر آشوب، که طوفان خودپرستی و فریب، روان‌ها را به سوی نیستی و بی‌اخلاقی می‌راند، معلم، چون فانوسی در دل تاریکی، راه زیستنی اصیل را می‌نمایاند.

کلامش، گاه چون صاعقه‌ای که بناهای پوسیده تعصب را فرومی‌ریزد، و گاه چون نجوایی ازلی که جان را به آشتی با گوهر وجود فرا می‌خواند، شاگرد را به تأمل در معنای ژرف حیات وامی‌دارد.

او، فراتر از آموختن دانش، شاگرد را به زیستنی هدایت می‌کند که در آن، اخلاق، روح جاری در هر نفس است؛ زیستنی که صداقت، چون ستاره‌ای است که شب‌های ریا را می‌شکافد، و شفقت، چون جویباری که خاک خشک جان‌ها را به سبزه‌زار همدلی بدل می‌سازد.

استاد، چون حکیمی بیدارگر، زخم‌های روان را، که از غفلت از خویش و بی‌اعتنایی به رنج دیگری برخاسته، با مرهم عقلانیت و محبت بی‌ریا شفا می‌بخشد و شاگرد را به سوی پرسش‌هایی ژرف می‌کشاند که او را از زندان خودساخته آزاد کرده، به زیستنی آگاهانه، متعادل، و متعهد به خیر مطلق رهنمون می‌شود.

روز معلم، روز ستایش این جان‌های تابناک است که چون کهکشان‌هایی در سپهر انسانیت، با نغمه‌ای عاشقانه و بی‌ادعا، جهان را به نور فضیلت و معنا می‌آرایند. این روز، دعوتی است به بازنگری رسالت استاد: پروردن جان‌هایی که زیستن‌شان، خود، آینه حقیقت و تجلی گاه فضیلت باشد.

ای استاد! تو نه فقط معلم، که پیامبری هستی که با مشعل حکمت، شب‌های چهل را به صبح روشن آگاهی می‌رسانی؛ تو آشنایی که با زلال وجودت، دشت‌های تشنه انسانیت را سیراب می‌کنی؛ تو عاشقی که در آتش عشق به حقیقت می‌سوزی و خاکستر وجودت، بذر بیداری در جان‌ها می‌افشانند.

ای شورآفرین وادی معنا! باشد که این روز، سوگندی نو باشد به پایمردی‌ات در راه رهایی انسان، تا در این وادی پُر آشوب، همچنان آتش افروز خرد، عشق، و زیستنی متعهد به حقیقت بمانی.

روز معلم روز کارگر



در این ماه بهشتی، دو مناسبت بسیار مهم جای گرفته است. ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر و ۱۲ اردیبهشت روز معلم.

اهمیت این دو مناسبت در این است که هم کارگر و هم معلم سازنده هستند.

کارگر با دست پینه‌زده خود و بازوی توانمند کشور را می‌سازد. چرخ عظیم تولید هر ملت، با انرژی و قوت کارگر می‌چرخد و پیش می‌رود.

هر آن‌چه که می‌بینیم از ساختمان و جاده و ریل قطار و وسایل زندگی و... با دست و همت پُر توان کارگر ساخته می‌شود.

معلم نیز انسان را می‌سازد هر دکتر و مهندس و کارمند و شهروند عادی محصول تلاش و آموزش معلم است.

محصول تولیدی و ابزار مورد نیاز بشر از وسایل صنعتی تا ساختمانی و خودرو و... هر چه در کارگاه و کارخانه ساخته می‌شود محصول کار کارگر است.

به عبارت دیگر رفاه انسان، در سایه‌ی زحمت و عرق‌ریزی کارگر است.

در تجلیل از مقام کارگر گفته‌اند: «خداوند هم کارگر است.»

صانعی که زمین و منظومه و کهکشان‌ها را آفرید. کوه و جنگل و دریا و دره و آسمان را به اراده خود بنا نهاد.

معلم نیز هم اندیشه‌ها را به دانش آموز خود می‌آموزد و هم اندیشیدن را به او یاد می‌دهند. هر قدر که معلم کوشا، خواندن و نوشتن و سخن گفتن و رفتار اجتماعی و منش زندگی را در اندیشه آینده سازان کشور نهادینه می‌کند و آینده درخشان هر تمدن و کشور به سلوک و همت معلم آن بستگی دارد.

در تمجید از مقام معلم باید گفت: «شمع را می‌سازند تا بسوزد ولی معلم می‌سوزد تا بسازد.»

درس معلم ار بود زمزمه محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

این سوختن وجود معلم است که پویایی و بالندگی را در جامعه شکل می‌دهد.

معلم، همچون انبیا رسالت هدایت و تعالی انسان را دارد.

معلم، بسان معمار و سازنده‌ای، ساختار فکری و استعداد نونهالان را آموزش می‌دهد.

در عبارتی دیگر همچون باغبانی، درخت اندیشه‌ی شاگردان خود را پرورش می‌دهد تا همچون غنچه، شکوفا شوند و ثمر دهند و به بار بنشینند.

پس هم کارگر از مولفه‌های رشد و توسعه کشور محسوب می‌شود جایگاهی مقدس و پاک دارد و هم معلم در ظلمت و تاریکی، چراغی روشن می‌شود تا مسیر سعادت و کمال انسان شدن را بیاموزیم.

درخت تو گر بار دانش بگیرد به زیر آوری چرخ نیلوفری را...



شنبه ۱۳ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۴ / سال چهارم/ شماره ۹۸۱

غربت معلمی



و سی کودک را از حلقوم مرگ بیرون کنشید. اما چهره‌اش سوخت. چهره‌اش دیگر چهره نبود؛ دریچه‌ای ششده بود به دوزخ خاموشان.

هر صبح، نان خشکیده‌اش را تقسیم و با بچه‌های خاک‌نشین مدرسه فرودستان، صبحانه می‌خورد. کلاستان، سرد بود؛ انگار زمستان هم در آن پناه گرفته بود.

او، معلم بود؛ ولی نه از آن‌ها که پشت میزهای گرم و تابلوهای دیجیتال می‌نشینند.

او، معلمی بود که گج را با جان می‌سایید و زندگی‌اش را میان دفتر مشق‌های چروکیده جا می‌گذاشت.

بیست سال خدمت کرد. اما ماجرا هنوز به پایان نرسیده بود.

وقتی آمبولانس به گورستان رسید، مأموری با پیشانی زنگ‌زده و چهره‌ای سرد، جلو آمد.

برگه‌ها را گرفت، نگاهی به صورت سوخته انداخت و گفت:

– «این عکس با جسد نمی‌خواند.»

– «او مال این کشور نیست.»

– «حق دفن ندارد.»

و ناگهان، خاک هم بیگانه شد. کلاس، قفس آتش شد. شعله‌ها، از کف تا سقف خزیدند. دانش‌آموزان، در محاصره‌ی ترس، می‌خکوب شده بودند. صدای فریادشان دیوارها را خراش می‌داد.

و او، پیش از آتش رسید. خود را پرتاب کرد به کام خطر، میان شعله‌ها دوید، دست‌هایش را سپر کرد، و چه تلخ است، وقتی وطنی که باید پناه باشد، حتی برای مرده‌ات، جا ندارد.

در اهمیتِ پرورش دانش‌آموزانی آگاه و توانمند



دکتر محمد نجف‌پور

صادقانه اگر بگویم، کمترین کاری که امروز در توانم هست و همواره سعی کرده‌ام انجامش دهم و به‌واقع با لذت و علاقه بیش از حد تصور دنبال کرده و می‌کنم، نوشتن است. نوشتن اکسیری غیر قابل تصور است. در هر حالی که باشیم، غمگین

و ناراحت، یا سرخوش و خندان نوشتن گویی دل و فکر را خالی و به سمت آرامش، جهت می‌دهد.

نوشتن دنیای نویسنده را با شخص یا اشخاصی در میان می‌گذارد. و این نوشتن‌ها شاید روزی و در موقعیتی دلی را تسکین دهد و یا تجربه‌ای را برای شخصی به ارمان آورد. مهمتر از همه این است که نشان می‌دهد، همه مان دچار حالات گوناگون شده‌ایم، به عشقی دچار شده‌ایم و از دست داده‌ایم، در پی شغل بوده‌ایم و بیکار مانده‌ایم، معیشت بر ما زندگی را سخت کرده بود و درآمدان کفاف نمی‌دهد، در سفر خودروی‌مان دچار مشکل شد و بخشی از هزینه سفر جای دگر خرج شد، زیر باران خودرویی عبور کرد و آب‌های جمع شده در گوشه‌ای از خیابان را پخش کرد و سر و صورت و لباس‌هایمان را به‌هم ریخت. در خیابانی در حال گفت‌وگو با تلفن بودیم که دزد آمد و زد و برد.

ده‌ها مورد است که نویسندگان در مطالب خود جای داده‌اند، و مخاطبان با آن هم‌زاد پنداری می‌کنند. لیکن همه چیز در زندگی همه‌مان رخ می‌دهد و تجربه می‌کنیم و می‌گذرد. همه سختی‌ها و خوشی‌ها آمده‌اند که پخته کنند و بفهمانند، که هیچ چیز ماندگار نیست.

برای نوشتن اما اصلی‌ترین نیاز معلم بود. یقین دارم، همه‌مان دستِ کم یک معلم از دوران ابتدایی تا پایان دوران تحصیل را فراموش نکرده‌ایم.

معلم با صبر و حوصله حروف و کلمات را باید آموزش می‌داد. و ما نشسته میان میز و نیمکت‌های متصل به هم حرف‌هایی مبهم و نامفهوم را گوش می‌دادیم. دوران من به‌روی هر نیمکت ۳ دانش‌آموز کنار هم بودیم. از لباس فرم و سرویس مدرسه هم نبود.

دوره‌ای که وجه تمایز لباس‌ها و وجه تشابه، کله‌های کچل‌مان بود. ما بودیم و معلم و اکنون الف، ب و... من ده‌ها بار خطا کردم و ده‌ها بار از نو آموزش دیدم. ده‌ها بار بی‌علاقگی نشان می‌دادم و ده‌ها بار از سوی معلم انگیزه گرفتم. و این روند تا امروز ادامه دارد. ما هر روز در معرض خطا و اشتباه بوده و هستیم!

کسی درک کرد؟ کسی شنید؟ کسی بخشید؟ معلم اما می‌آید که درک کند، گوش دهد و هربار مدام آموزش را از سر گیرد!

ریشه آن‌چه که امروز هستیم پس از والدین، توسط معلمی شکل داده شده که کودکانی را آموزش می‌داده که هیچ ذهنیتی نسبت به هیچ حرف و کلمه‌ای نداشته‌اند. چه آن‌که وقت گذاشتن برای ۳۰ نفر دانش‌آموز با خلیات مختلف و با سطح دریافت و پذیرش متنوع کاری بس دشوار است. برای مثال همه والدین خوب درک خواهند کـــرد که

بازیگوشی‌های فرزندان‌مان، آموزش دادن‌ها و درست و غلط‌هایی که دقیقه به دقیقه باید یادآوری کنیم چقدر سخت و طاقت‌فرساست.

بنابراین معلمی شغلی سخت و طاقت‌فرساست که تنها عشق و علاقه می‌تواند میزان سختی‌ها را تسکین دهد.

در کنار آن میزان علم و نحوه آموزش از سوی آموزگاران نیز پر اهمیت است، جایی که در برابر سؤالات مختلف، باید پاسخ‌های متقاعد‌کننده و درست داده شود. هرچقدر صبر و دانش بالاتر باشد، بدون تردید دانش‌آموزان با کیفیت‌تری هم تربیت می‌شوند. هرچقدر از هر سوالی، از اعتقادی گرفته تا جنسیتی، طفره رفته شود، به همان میزان دانش‌آموزان در پی جواب خود و در جایی دگر خواهند گشت.

و آن‌چه که به‌نظر می‌رسد بیش از هر چیزی باید توسط سیستم آموزش انتقال داده شود، نحوه اندیشیدن و آگاهانه اندیشیدن و تصمیم گرفتن است. ما باید بتوانیم شرایطی را ایجاد کنیم که برای پذیرش و یا رد هر مسأله‌ای ابتداء بیاندیشیم و سپس بر اساس اندیشه و منطق و با آگاهی کامل اقدام کنیم.

موضوع مهم اما توانمندسازی و تربیت دانش‌آموزانی است که مطابق با علم روز آموزش داده شوند و اگر موضوعی را رد کردند و یا پذیرفتند بر مبنای آگاهی باشد. آگاهی بخشی از جزئیات هرچه آموزش می‌دهیم و تسلط ما بر مسایل مورد آموزش، شاید پُراهمیت‌ترین بخش برای دانش‌آموزان نسل فعلی باشد.

قطع به‌یقین آن دسته از معلمین که از مسیر و رسالت خود گاهی خارج می‌شوند، آن‌ها که در فیلم‌ها و رسانه‌های مختلف دست به دست می‌شوند و بار روانی و آسیب جدی بر روح و فکر دانش‌آموزان و خانواده‌ها ایجاد می‌کنند، نیاز به بازگویی و توضیح ندارد! باری، اخراج چنین افرادی صحیح است. آن‌ها هیچ فهمی از آن‌چه بر سر دانش‌آموزان و آینده‌ای که خدشه‌دار می‌کنند ندارند. لذا جایی در سیستم آموزش نمی‌توانند داشته باشند.

چرا آموزش از همان رده‌های ابتدایی مهم است؟ چون کلیه اطلاعات از انواع مختلف در دسترس قرار دارد. این در حالی است که فیلم‌های ایرانی که در نمایش خانگی اکران می‌شوند، به همه تهاجم‌هایی که پیش از این تلقی می‌شد رو دست زده‌اند. از سریال رقت‌انگیز آبان گرفته تا سریال رهایم کن که عشق جنون‌وار دو برادر نسبت به یک زن را نشان می‌دهد. این فیلم‌ها ضمن این‌که بسیار پر مخاطبند اما به‌دلیل اینکه صحنه‌های بدآموزی در آن وجود ندارد، براحتی در جمع خانواده پخش می‌کنیم و متوجه دیالوگ‌ها و اتفاقاتی که در فکر و ذهن رقم می‌خورد نیستیم.

لذا سیستم آموزش و والدین آرام‌آرام، برای ساخت دانش‌آموزانی روشن و آگاه، از استعداد درخشانانی که در اختیار دارند، با آموزش به‌روز و مناسب باید بالاترین بهره را ببرند.

به امید ایران آباد و مترقی، با حضور معلمان دلسوز و دغدغه‌مند برای تربیت و پرورش فرزندانِ شریف، آگاه و توانمند.

در گفت‌وگو با دکتر محمدمهدی نجف‌پور
معلم/شیمی‌دان، مطرح شد:

اهمیت انرژی پاک و تجدیدپذیر

دانشجویان ایرانی جزو بهترین‌های دنیا هستند

مقدمه / عشق و شرر

انسانیت انسان با عشق او به چیزی، شکل می‌گیرد و در معشوق خلاصه می‌شود و می‌گنجند! عشق، سمت و سوی همه کنش‌های او را روشن می‌کند و جاذبه‌های آن، در او کشش می‌آفریند. شرر، زاینده عشق است که در جان معشوق شعله می‌زند و او را در فرازترین جایی که معشوق ایستاده است، به بالا پرواز می‌دهد!



حسن دادخواه

عشق و معشوق، می‌تواند دانش و دانایی و کشف مجهولات و نادانستنی‌ها باشد! شرر، برآمده از عشق، آتش به جان عاشق می‌زند تا دانش و دانایی و کشف و اختراع را تجربه کند و دریچه‌های نو را به جهان بگشاید!

رازهای هستی و ترکیباتی که دنیای پیرامونی ما را شکل می‌دهد آیتی از آفرینشگر هستی و جلوه‌ای از زیبایی‌ها و راز و رمزهای این جهان است. دانش بشری و عشق و شرر کوشندگان، در هر عصری، برشی و بارشی از آن جلوه‌ها پرده می‌گشاید و به خدمت خلق هدیه می‌دهد....

لطفاً خودتان را معرفی کنید و از سوابق تحصیلی و حرفه‌ای‌تان بگویید؟

من محمدمهدی نجف‌پور هستم، متولد سال ۱۳۶۰ در آبادان. هر سه مقطع تحصیلی یعنی کارشناسی، ارشد و دکتری را در دانشگاه صنعتی شریف گذراندم و از همان دوران علاقه‌مند به موضوعات مرتبط با انرژی پاک و شیمی سبز بودم. یک دوره مطالعاتی و پژوهشی شش ماهه هم در زمینه فتوسنتز مصنوعی در آلمان داشتم که برای من خیلی تجربه خوبی بود. حدود ۱۵ سال در دانشگاه تحصیلات تکمیلی علوم پایه زنجان به عنوان عضو هیئت علمی خدمت کردم و الان هم افتخار دارم که در دانشکده شیمی دانشگاه صنعتی شریف، به‌عنوان عضو هیئت علمی، مشغول به فعالیت هستم.

چرا شیمی؟ چه چیزی شما را به سمت شیمی سوق داد؟

علاقه من به علم شیمی از دوران کودکی و به‌واسطه‌ی یک اتفاق ساده اما الهام‌بخش آغاز شد. در زمانی که در مقطع ابتدایی تحصیل می‌کردم، یک‌بار خواهرم به اشتباه به‌جای نمک، جوش شیرین را به سالاد اضافه کرد. واکنش جوش شیرین با آبغوره، پدیده‌ای بود که برای من بسیار شگفت‌انگیز و جذاب جلوه کرد و جرقه‌ای شد برای علاقه‌مندی عمیق‌تر به دنیای علم، به‌ویژه شیمی. البته قبل از آن یک میکروسکپ ساده داشتم که حشرات را بررسی می‌کردم ولی کشتن حشرات حس خوبی به من نمی‌داد ولی شیمی واقعاً من را جذب کرد. این علاقه در سال‌های بعدی تحصیل تقویت شد؛ به‌گونه‌ای که در دوران راهنمایی، با تهیه برخی وسایل ساده آزمایشگاهی مانند بشر و ارلن از فروشگاه‌های لوازم آزمایشگاهی، یک آزمایشگاه کوچک خانگی برای خودم

مسئولیت اجتماعی دانشگاهی‌ها
به‌نظر من تلاش برای ارتقای علمی
ایران است.

راه‌اندازی کردم. این تجربه‌های ابتدایی، انگیزه و اشتیاق مرا برای ادامه مسیر علمی در حوزه شیمی بیشتر کرد. در نهایت با وجود کسب رتبه‌ای مناسب در کنکور، تنها رشته شیمی دانشگاه صنعتی شریف را انتخاب کردم.

در طول تحصیل، خوش‌شانس بودم که از راهنمایی معلمان و استادان برجسته‌ای بهره‌مند شوم. از میان معلمان دوران مدرسه می‌توانم به آقایان رجایی‌خواه، گلستان‌فر و رحیمی اشاره کنم که نقش مهمی در شکل‌گیری علاقه و مسیر علمی من داشتند. در دانشگاه در رشته شیمی معدنی نیز افتخار شاگردی استادانی چون استاد بقاعی و استاد باقرزاده را داشتم. در رشته‌های دیگر شیمی نیز شاگرد اساتید بزرگی مثل استاد شاهرخیان، مطلوبی و استاد باقری بودم. از اساتید فوق‌العاده دیگر دیگر می‌توانم از استاد پورجوادی، معطر، فتاحی، تقضلی، غلامی، شیفیعی و گیل نام ببرم. فضای علمی دانشگاه صنعتی شریف برای من بسیار پُر بار و الهام‌بخش بود و همچنان چنین جایگاهی دارد. پس از پایان تحصیلات، حدود ۱۵ سال به‌عنوان عضو هیئت علمی در دانشگاه تحصیلات تکمیلی علوم پایه زنجان مشغول به فعالیت بودم. این دانشگاه که به همت استاد برجسته، استاد یوسف ثبوتی تأسیس شده، فضایی علمی پویا و سازنده‌ای دارد که در آن فرصت همکاری با دانشجویان توانمندی برایم فراهم شد. اکنون نیز به‌عنوان عضو هیئت علمی در دانشکده شیمی دانشگاه صنعتی شریف مشغول به فعالیت پژوهشی و آموزشی هستم.

مقالات زیادی درباره انرژی پاک از گروه شما منتشر شده است. ایده اصلی این پژوهش از کجا آمد؟

ایده اصلی این پژوهش در ابتدا از تمایل به یافتن راه‌حلی برای کاهش آلودگی هوا در شهرهای بزرگ کشورمان، مانند تهران، شکل گرفت. هدف این بود که تحقیقاتی انجام شود که در آینده بتواند به پروژه‌ها و ساختارهای بزرگ‌تر منتهی شود و اثرات مستقیمی بر بهبود کیفیت زندگی و محیط زیست داشته باشد. در واقع، از همان سال‌های نخست دوران تحصیلات تکمیلی، یعنی از سال ۱۳۸۴، تمرکز من بر روی یافتن روش‌های نوین برای تولید انرژی پاک قرار داشت. با گذشت زمان و تلاش مداوم در این حوزه، توانستم نتایج بهتری به دست بیاورم. هر پژوهش، از مرحله‌ی شروع تا انتشار، معمولاً فرآیندی زمان‌بر است و ممکن است بین یک تا پنج سال طول بکشد، اما به مرور، این تلاش‌ها به

انرژی خورشیدی به‌وفور و رایگان در دسترس است، و اگر بتوان آن را به شکلی کارآمد به سوخت‌های قابل استفاده تبدیل کرد، می‌توان به کاهش مصــــرف سوخت‌های فسیلی، کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، و حفاظت از محیط‌زیست کمک کرد.

مقالات متعددی منجر شد که امروز در اختیار جامعه علمی قرار دارد.

به‌طور ساده اکسایش آب و فتوستنتز مصنوعی چیست و چرا اهمیت دارد؟

فتوستنتز مصنوعی یک فیلد گسترده است به معنی بازسازی فرآیند فتوستنتز به صورت مصنوعی است. یکی از اهداف، ساخت سیستم‌هایی که بتوانند با استفاده از انرژی خورشیدی، آب را به عناصر سازنده آن تجزیه کنند و نهایتاً سوخت‌های پاک و پایدار (مانند هیدروژن) تولید کنند. این زمینه علمی الهام‌گرفته از طبیعت تلاش می‌کند به شیوه‌ای مشابه با گیاهان عمل کند، اما به طور مستقیم و کارآمدتر. اهمیت این موضوع در نیاز جهان به منابع انرژی پاک و تجدیدپذیر نهفته است. انرژی خورشیدی به‌وفور و رایگان در دسترس است، و اگر بتوان آن را به شکلی کارآمد به سوخت‌های قابل استفاده تبدیل کرد، می‌توان به کاهش مصرف سوخت‌های فسیلی، کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، و حفاظت از محیط‌زیست کمک کرد. به همین دلیل، تحقیق در زمینه فتوستنتز مصنوعی از دیدگاه زیست‌محیطی، اقتصادی، و علمی بسیار مهم است. در فرآیند فتوستنتز طبیعی، مولکول‌های آب H_2O طی یک واکنش شیمیایی به اکسیژن O_2 ، پروتون‌ها H^+ ، و الکترون‌ها شکسته می‌شوند. این مرحله ابتدایی و اساسی در فتوستنتز است و انرژی لازم برای ادامه‌ی چرخه‌ی تولید قندها را در گیاهان، جلبک‌ها، و سیانوباکتری‌ها فراهم می‌کند.

ایده‌ی استفاده از این نوع واکنش برای تولید انرژی، در حقیقت از مدت‌ها پیش مورد توجه دانشمندان قرار گرفته است. مشکل اصلی در انرژی‌های فسیلی، نه صرفاً اتمام منابع، بلکه آلودگی محیط زیستی ناشی از مصرف آن‌هاست. هرچند انرژی‌های تجدیدپذیر مثل خورشیدی و باد به عنوان منابع پاک در دسترس هستند، اما پایداری همیشگی ندارند؛ مثلاً شب‌ها خورشید نمی‌تابد و در برخی فصل‌ها انرژی خورشیدی کاهش می‌یابد. به همین دلیل، نیاز به روش‌هایی برای ذخیره این انرژی به طور مداوم و در مقیاس‌های بزرگ، توجه بسیاری را جلب کرده است. یکی از راه‌حل‌های پیشنهادی، شکستن مولکول‌های آب به اکسیژن و هیدروژن و استفاده از هیدروژن به عنوان سوخت پاک است. با بهره‌گیری از انرژی خورشیدی برای تجزیه آب، این فرایند می‌تواند کاملاً زیست‌محیطی باشد. علاوه بر این، با اینکه در این فرایند آب تجزیه می‌شود، اما مصرف آب به معنای واقعی اتفاق نمی‌افتد، زیرا هیدروژن تولید شده هنگام سوختن دوباره به آب تبدیل می‌شود.

اگرچه ایده‌ی تولید انرژی از هیدروژن و اکسیژن سال‌هاست مطرح شده، چالش اصلی همچنان در یافتن کاتالیزگرهای کارآمد است؛ موادی که بتوانند واکنش شکستن مولکول‌های آب را تسریع کنند. پژوهشگران در سراسر دنیا در حال تلاش برای ساخت کاتالیزگرهای جدید و بهبود عملکرد آن‌ها هستند. تیم تحقیقاتی ما نیز در دانشگاه صنعتی شریف در این راستا فعالیت کـــرده و در جهت ارتقای فناوری‌های موجود گام برمی‌دارد.

این فیلد چقدر در جهان و ایران مورد استقبال واقع شده؟

فتوستنتز مصنوعی از دهه ۱۹۷۰ و هم‌زمان با بحران نفت به‌طور جدی در مراکز علمی برجسته دنیا مورد توجه قرار گرفته است. مشکلات زیست‌محیطی ناشی از استفاده از سوخت‌های فسیلی نیز در افزایش علاقه به این زمینه نقش بسزایی داشته است. با گذشت زمان، این فیلد به‌طور مداوم گسترش یافته و موضوعاتی همچون طراحی کاتالیست‌های پیشرفته برای تجزیه آب تا

دستکاری زیستی جلبک‌هایی که قادر به تولید هیدروژن هستند را در بر گرفته است. در نتیجه، امروزه فتوستنتز مصنوعی یکی از زمینه‌های تحقیقاتی کلیدی در علوم انرژی و محیط زیست به شمار می‌رود و در سراسر دنیا، به‌ویژه در کشـــورهایی که در فناوری‌های نوین پیشتاز هستند، پروژه‌های متعددی در این زمینه در حال انجام است.

در ایران نیز این حوزه از دانش بی‌بهره نمانده است. مراکز علمی در تحقیقاتی مختلف، از جمله دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها، در این زمینه فعالیت می‌کنند. هرچند این فیلد در ایران هنوز به اندازه کشورهای پیشرفته جا نیفتاده، اما تلاش‌های صورت‌گرفته در سال‌های اخیر نشان‌دهنده‌ی توجه رو به رشد به فتوستنتز مصنوعی و پتانسیل‌های آن در کشور است. با سرمایه‌گذاری بیشتر، حمایت از پژوهشگران، و تقویت زیرساخت‌های علمی، ایران نیز می‌تواند به یکی از بازیگران موثر در این حوزه تبدیل شود. در دو دانشگاهی که من بوده‌ام استقبال بسیار خوبی از این فیلد شده. بخصوص این‌که تکنیک‌هایی که دانشجویان در این فیلد یاد می‌گیرند در بخش‌ها و پژوهش‌های دیگر نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

در کشور ما در چه زمینه‌هایی برای پیشرفت این فیلد کمبود است؟

در ایران، یکی از اصلی‌ترین کمبودها در این حوزه، دسترسی به تجهیزات پیشرفته برای شناسایی و تحلیل مواد است. بسیاری از روش‌های مورد استفاده در فتوستنتز مصنوعی، مانند طراحی و بهینه‌سازی کاتالیست‌های نیازمند دستگاه‌های دقیق و پیشرفته‌ای هستند که بتوانند خواص مواد، ساختار مولکولی، و کارایی واکنش‌ها را با دقت بالا بررسی کنند. این تجهیزات نه تنها به بهبود فرآیندهای تحقیقاتی کمک می‌کنند، بلکه امکان انجام آزمایش‌های پیچیده‌تر و مقایسه نتایج با استانداردهای جهانی را فراهم می‌آورند. به عبارت دیگر، با نصب و راه‌اندازی دستگاه‌های مدرن در مراکز تحقیقاتی، پژوهشگران می‌توانند به داده‌های دقیق‌تر و قابل اطمینان‌تری دست یابند. این امر نه‌تنها باعث پیشرفت دانش بومی در این زمینه می‌شود، بلکه فرصت‌های بیشتری برای مشارکت در پروژه‌های بین‌المللی و جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی فراهم خواهد کرد.

با چه کشورهایی همکاری دارید؟

از زمان تحصیل تا تشکیل گروه مستقل پژوهشی همکاری‌های موفق زیادی با کشورهایی مثل آلمان، ایالات متحده، روسیه، چین، انگلستان، لهستان، سوئد، استرالیا، کانادا و ژاپن داشته‌ام.

تاکنون چه جوایزی دریافت کرده اید؟

جوایز متعدد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

جزو دانشمند برتر ۱ درصد ISI از سال ۲۰۱۶ تا الان.

کسب رتبه اول پژوهش‌های بنیادی

جشنواره جوان خوارزمی ۱۳۸۹.

هشتمین المپیاد دانشجویی مدال طلا ۱۳۸۲.

پژوهشگر برتر جوان منتخب فرهنگستان علوم ۱۳۹۴.

پژوهشگر برتر کشوری ۱۳۹۷.

شیمیست معدنی منتخب سال ۱۴۰۳ منتخب توسط انجمن شیمی ایران.

برگزیده منتخب دانشکده شیمی دانشگاه شریف مراسم ۵۰ سال تأسیس دانشگاه.

دانشمند منتخب کشور های ECO ۲۰۱۷.

در مورد ارتباط دانشگاه و صنعت و جامعه نظر شما چیست؟

مسلماً ارتباط دانشگاه و نیازهای جامعه بسیار مهم است. ولی این‌که یک استاد علاوه بر حفظ جایگاه علمی خود، کارهای مربوط به پژوهش، مطالعه مقالات و کتاب‌های مربوط به رشته خود و نوشتن مقالات و شرکت در سمینار و کنفرانس‌های مختلف و البته تدریس، بتواند به‌طور موثر ارتباط با صنعت را نیز

به‌طور حرفه‌ای انجام دهد

واقعاً نمی‌دانم امکان‌پذیر است یا نه. صادقانه بگویم کارهای دانشگاهی بسیار زیاد است و بسیار از اساتید حتی بعد از دانشگاه در منزل نیز زمان زیادی را صرف کارهای مرتبط با پژوهش و تدریس می‌نمایند. ضمن این‌که پژوهش معمولاً جلوتر از کارهای صنعتی حرکت

می‌کند و از طرفی جنس

مشکلات در صنعت متفاوت از پژوهش است. بیشتر فکر می‌کنم دانشگاه از طریق پرورش نیروی متخصص می‌تواند این کار را انجام دهد. کار در صنعت به‌طور حرفه‌ای زمانبر است. در خارج از کشور حداقل در آلمان رشته‌ای بین شیمی و اقتصاد وجود دارد که فارغ‌التحصیلان آن می‌توانند ارتباط شرکت‌ها و سازمان‌های صنعتی را تسهیل کند. شاید در ایران هم بتوان چنین رشته‌هایی را ایجاد کرد یا اگر وجود دارد بهتر از دانش این فارغ‌التحصیلان بهره‌مند شد.

رشته شما چه کمکی به شهر و استان شما می‌تواند داشته باشد؟

همانطور که می‌دانید آلودگی شهرهای خوزستان بسیار زیاد است که بخشی از آن به استفاده از سوخت‌های فسیلی مربوط می‌شود. با توجه به فیلد من (فتوستنتز مصنوعی)، حداقل به نظر من هوشمندانه می‌توان از انرژی خورشیدی که در این استان هم بسیار شرایط مناسبی برای استفاده از انرژی خورشیدی وجود دارد استفاده کرد و پنل‌های خورشیدی را به‌صورت کلان استفاده کرد. همانطور که در بسیاری از کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرد. در مرحله بعد حتی تولید هیدروژن به عنوان سوخت پاک با استفاده از این انرژی می‌تواند مفید باشد. در صنایع نیز مورد مطالعه قرار گرفته. البته همانطور که گفتیم باید کار کارشناسی گسترده صورت گیرد. به عنوان مثال از آن‌جا که خود پنل‌های خورشیدی سیاه هستند در مقیاس بسیار بزرگ ممکن است باعث جذب زیاد انرژی خورشیدی به صورت گرما شوند و باعث افزایش دما شوند. بنابراین انتخاب این پنل‌ها باید هوشمندانه باشد. البته کارهایی در این زمینه در کشور انجام شده ولی در مقیاس بالاتر نیاز به بودجه‌های بسیار بیشتر است. ضمن این‌که با توجه به قیمت بالاتر این انرژی نیاز به حمایت دولت نیز می‌باشد. به‌هرحال بحث آلودگی بحث بسیار جدی است که با سلامت افراد مرتبط است.

مسئولیت اجتماعی سرامدان علمی به نظر شما چیست؟

به‌نظر من تلاش برای ارتقای علمی ایران اســـــــت. حالا با پژوهش‌های نوین، تلاش برای دسترسی به تکنولوژی نوین و پرورش نیروی متخصص. بخصوص به نظر من دانشجویان

نخبه ایرانی اگر زیر نظر این افراد پرورش پیدا کنند و جذب سازمان‌ها یا شرکت‌های داخلی شوند برای جامعه و برای کشور بسیار مهم است.

توصیه به دانشجویان؟

به‌نظر من زندگی کردن همیشه همراه با مشکلاتی هست و اگر انتظار موفقی شدن هم داشته باشیم این مشکلات بیشتر هم



خواهد شد. توصیه من این است که دانشجویان هر جا هستند پشتکار داشته باشند و روزانه چندین ساعت را به اهداف خود اختصاص دهند. ماهیت علم این است که در کوتاه‌مدت شاید به تلاش فرد جواب ندهد. مثلاً یک دانشجو شاید بعد از چهار سال تلاش و اخذ مدرک تازه بتواند شغل نسبتاً مناسبی پیدا کند یا برای دانشگاه مناسبی پذیرش بگیرد. گاهی ما انتظار داریم با روزی یکی دو ساعت به‌جای خوبی برسیم. ولی واقعاً در علم و در بیشتر شغل‌های دیگر باید تلاش کرد به‌روز بود و تا حد ممکن زمان اختصاص داد.

مورد دوم این اســــت که به‌نظر من اگر چه پول و مادیات مهم است ولی مهمترین هدف نباید باشد. هدف باید اثرگذاری باشد حالا این اثرگذاری ممکن است لزوماً علمی نباشد ولی اثرگذاری در رفاه جامعه، علم جامعه، و... می‌تواند هدف والا‌تری باشد. مورد سوم به نظر من افراد باید بدون مقایسه با دیگران تلاش کنند به بهترین حالتی از خودشان که می‌توانند دست یابند. مثلاً فردی که در زمینه‌ای مســــتعد و نخبه است تلاش کند در حد خودش مثلاً یک هنرمند، یک بازیگر، یک معمار یا یک شیمیست فوق‌العاده شود. مسلماً چنین فردی باید مشکلات را پشت سر بگذارد و روی اهداف خود متمرکز شود.

و سخن پایانی؟

در پایان، مایل‌م از خانواده‌ام، مدرم، همسر‌م، و خواهرانم که در این سال‌ها همواره مشوق و پشتیبان من بوده‌اند، قدردانی کنم. همچنین، از کمک‌های ارزشمند دکتر یوسف ثبوتی از دانشگاه تحصیلات تکمیلی علوم پایه زنجان، دکتر محمد علی زلفی‌گل وزیر سابق علوم، تحقیقات و فناوری، و دکتر محمدرضا هرمزی‌نژاد، مدیر محترم بخش پژوهش دانشگاه صنعتی شریف، صمیمانه سپاسگزارم. قدردانی ویژه‌ای نیز دارم از جناب آقای دکتر سیروس جمالی و استاد ارجمند جناب آقای دکتر مجتبی باقرزاده، که هر دو از اساتید برجسته دانشگاه شریف هستند و حمایت‌های بی‌درغشان نقش مهمی در موفقیت‌های من داشته است. در پایان، سپاس فراوان خود را تقدیم تمامی دانشجویان گروه‌م می‌کنم که با تلاش‌های شبانه‌روزی خود به پیشرفت پروژه‌ها کمک شایانی کردند. دانشجویان ایرانی جزو بهترین‌های دنیا هستند و موفقیت‌های هر گروه پژوهشی مدیون دانشجویان است.

هوشمندان می‌توان از انرژی خورشیدی که در این استان هم بسیار شرایط مناسبی برای استفاده از انرژی خورشیدی وجود دارد استفاده کرد و پنل‌های خورشیدی را به‌صورت کلان استفاده کرد.

از آتش تا آینه



داریوش بهروز

فضای مجازی ایران این روزها بیش از آن که محلی برای گفت‌وگو باشد، صحنه نمایش خشم است. کاربران به‌جای ردوبدل کردن ایده، بمب‌های کلامی پرتاب می‌کنند و به‌جای استدلال، سلاح توهین را به سمت هم نشانه می‌روند. این آتش‌افروزی دیجیتال اما ریشه در خاک واقعیت دارد. ترکیبی سمی از ناامیدی، ترس و درماندگی که در پشت صفحات موبایل فوران می‌کند. اقتصاد بی‌ثبات، تورم جانکاه و آینده‌ای مبهم، بسیاری را در وضعیت بقا قرار داده است. وقتی ذهن انسان روزانه با چالش تأمین نان سروکار دارد، تحمل تفاوت‌های فکری به کالای لوکسی تبدیل می‌شود که کمتر کسی از عهده آن برمی‌آید. این فشار روانی، فضای مجازی را به دریچه‌ای برای فریاد زدن تبدیل کرده، فریادی که گاهی به جای هدف گرفتن مشکلات واقعی، به سمت همسایه مجازی نشانه می‌رود.

ناشناسی این فضا نیز آتش را تندتر می‌کند. بسیاری پشت نقاب آواتارها پنهان می‌شوند و رفتاری می‌کنند که در دنیای واقعی جسارتش را ندارند. این بی‌هویتی موقت، مرزهای اخلاقی را محو می‌کند و جسارت حمله به دیگری را افزایش می‌دهد. در چنین شرایطی، هر نظر متفاوتی نه فرصتی برای یادگیری، که تهدیدی برای هویت فردی تلقی می‌شود. اما مشکل تنها به خستگی یا ناشناسی ختم نمی‌شود. سیستم آموزشی ما هرگز به ما چگونه مخالف باشیم بدون دشمنی را نیاموخته است. بسیاری نمی‌دانند می‌شود جمله را با «احترام به نظرت، اما...» شروع کرد و به جای حمله به شخصیت افراد، ایده‌ها را به چالش کشید. این ناآگاهی، گفت‌وگو را به جنگ گفت‌مانی تبدیل می‌کند که در آن بازنده نهایی، عقلانیت است. از سوی دیگر، الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی مانند آتش‌بار معرکه عمل می‌کنند. هر چه حرف تندتر، توهین آمیزتر و احساسی‌تر باشد، بازدید بیشتری می‌گیرد.

این مسابقه نانوشته کاربران را به سمت تولید محتواهای افراطی سوق می‌دهد. چرخه‌ای که در آن خشم، خشم بیشتر می‌زاید. در پس این آتش‌ها اما زخم‌های تاریخی نیز خواب نیستند. شکاف‌های قومیتی، مذهبی و اجتماعی که سال‌هاست درمان نشده‌اند، در فضای مجازی متأسفانه دوباره سر باز می‌کنند.

کاربران ناخواسته بار کینه‌های گذشتگان را به دوش می‌کشند و آن را در هر بحث بی‌ی با بریطی تخلیه می‌کنند. راه نجات اما نه در ترک شبکه‌های مجازی، که در بازتعریف رابطه ما با این فضا نهفته است. شاید پیش از فشار دادن دکمه ارسال، باید مکث کرد و پرسید: آیا این جمله را در یک جمع حضوری هم می‌گویم؟ شاید باید یاد گرفت به جای حمله به فرد بگوییم: نظرت را شنیدم، اما از این زاویه هم نگاه کن...

شاید وقت آن است گروه‌هایی ساخت که در آن توهین ممنوع است و استدلال، سلطان مطلق.

فضای مجازی می‌تواند آینه جامعه باشد، اما این ما هستیم که انتخاب می‌کنیم این آینه خشونت را بازتاب دهد یا ظرفیت گفتگو را. شاید اگر هر کاربر خود را نه یک سرباز، که یک پل ساز ببیند، بتدریج به جای دیوارهای خشم، پل‌های فهم متقابل ساخته شود. پس دفعه بعد که خواستید به نظری حمله کنید، یک لحظه تصور کنید آن سوی صفحه، نه یک دشمن، که انسانی است با ترس‌ها و امیدهای مشابه شما. این تصویر شاید نخستین قدم برای تبدیل آتش به آینه باشد.

حادثه... انفجار... انهدام



حامد ملازاده صادقیون

هر چند که جای جایش الماس من است
من گندم و تقدیر جهان داس من است
در باور من نیست که در آتش و دود
این قد خمیده بندرعباس من است
«جعفر رود سرایی»

حدود یک هفته از ماجرای دردناک انفجار در بندر شهید رجایی بندرعباس می‌گذرد. اکنون عملیات اطفاء هر چند نه به طور مطلق اما تقریباً پایان یافته است و دیگر از آن احساسات و ترس و نگرانی اولیه خبری نیست. حالا عملیات امداد و نجات جای خود را به جستجو و یافتن اجساد داده و غم بیش از هر زمان دیگری رخ می‌نماید. اتفاقاً هرچه از زمان حادثه فاصله می‌گیریم از شوک ناشی از انفجار کاسته و غم جای بیشتری باز می‌کند.

این‌ها را از جانب کسی می‌گویم که در زمان انفجار هفت - هشت کیلومتر با آن بیشتر فاصله نداشت و خوب می‌دانیم که آثار تخریب این انفجار تا شعاع حداقل ۵ کیلومتر مصدوم داشته است.

حالا یک هفته‌ای هست که در بندرعباس وقتی کسی را می‌بینی؛ برایش از حال خودت و آن لحظه گزارش می‌دهی. حالا یک هفته‌ای هست که هر کس برای دیگری، از آشنایان حادثه دیده خود تعریف می‌کند. از جانب‌اختگان انفجار و ردخور ندارد از هر دو - سه تعریف به یک آشنا، دوست، همکار، همسایه یا همکلاسی مشترک می‌رسی.

همه این‌ها یعنی انگار همه یک خانواده این و در یک خانه به وسعت یک شهر، استان یا کشور زندگی می‌کنیم. حالا تازه فاجعه آغاز می‌شود انبوهی از تماس‌ها و نگرانی‌های عزیزان از دور و نزدیک که همه نگران حال تو هستند زبانت نمی‌چرخد به اینکه بگویی خدا را شکر ما خوبیم چون انفجار شکرگزاری ندارد غم‌گساری دارد چون انفجار بود و ما خوب نیستیم.

ساعاتی بعد از انفجار، در ورودی غربی شهر بندرعباس خودروهای مچاله‌ای را می‌دیدید که رانندگان آن‌ها با سر و روی خونین هر کدام دوستی یا مجروحی را به بیمارستان‌های شهر منتقل می‌کردند. خواستیم با تعدادی از آن‌ها گفت‌وگو کنیم؛ گویی با دیوار حرف می‌زنی! اکثر آثرات ناشی از موج انفجار گنج و منگ بودند تقریباً چیزی نمی‌شنیدند و باید با ایما و اشاره منظور خود را می‌فهماندی.

واقعاً با او چگونه همدردی می‌کردم؟ او که همه سرمایه‌اش پرابدی بوده تا برای کارگری به اسکله برود و حالا با مچاله‌ی آن جان خود را برداشته و فرار کرده و شاید اوست که باید هر ثانیه شکر گزار باشد؛ که مانند بسیاری دیگر چند متر جلوتر و نزدیک‌تر به انفجار نبوده و حالا می‌تواند نفس بکشد.

اگر بخواهم ادامه بدهم مثنوی هفتاد من می‌شود از کشته‌ها، از قطع اعضا، از آسیب‌ها و مگر فراموش می‌شود؟

همه این‌ها را نوشتیم و بارها و بارها نوشتیم «انفجار» تا بگوییم این یک ماجرا و اتفاق نبود؛ حتی یک حادثه دلخراش نبود! لطفاً بار معنایی کلمات را فراموش نکنید. در زبان فارسی هر کلمه معنا و اثر خاص خود را دارد.

این فاجعه، انفجار بود انفجار! گریه کن بندر به روی دامنی که آشناست هرچه غم داری برای مادرت ایران بگو

ما دمام و دمام دمام زده‌ایم...



مهرداد آزادی

جنوبی‌ها مثلی دارند که: «عزای دسته جمعی عیشه!» یعنی وقتی مصیبتی بین شانه‌های جامعه‌ای تقسیم می‌شود آن جامعه به نشئگی عدالت سرخوش می‌شود...

از بس عزایمان عمومی بوده و به عدالت همه مبتلای آن شده‌ایم، غم‌بازی‌هایمان به سرخوشی پهلوی می‌زند و به نوعی غم‌ها و شادی‌هایمان مولد و مولود یکدیگرند...

ما جنوبی‌ها حتی در عدد تاول‌هایمان با هم برابریم... برای یک لقمه نان و یک جرعه آب خنک همه به یک اندازه دویده‌ایم... فرقی نمی‌کند امیر و فیلم امیر نادری باشی و برای رسیدن به خنکای یخ پاهای پتی‌ات روی شن‌های داغ بسوزد یا باشو باشی و از پشت یک کامیون تا شمال... تا ده‌ای عدنان عفراویان و لشگرآباد، دلت کباب شود...

ما غم‌هایمان شبیه شادی است و شادی‌هایمان شبیه غم... همین چند شب پیش بود که حیدو روی عرشه‌ی کشتی گزند فری می‌خواند: «هر کجی دنیا پر، مٹ سایه خارم بارمه...» این‌جا در جنوب، سنگ‌ها و جنگ‌ها با جان و جهانمان به یک زبان سخن می‌گویند...

ما حتی در نیش و نوش، در سکوت و خروش، در سکون و جوش، در رکود و کوش، به یک حالت واکنش نشان می‌دهیم...

ما دمام می‌زنیم و یزله می‌کنیم... یزله سرود ملی جنوب است، سرود ملی که هم وقت برد و هم وقت باخت می‌خوانیم!

رسمی که مردم جنوب همه شاعرانگی و احساسشان را با زمین خدا قسمت می‌کند و اگر اطلاعاتی نداشتی باشی سخت است بدانی این یزله‌ی غم است یا شادی؟ حقیقت امر جز با نمای کادر بسطه‌ی صورت‌هایمان نمی‌توانی تشخیص دهی که این سنج و دمام بزم است یا عزا...

ما یزله کرده‌ایم با ریتم سنج و دمام‌هایمان در امجدیه، وقتی پرویز قلیچ خانی شوتش زیر سجاف اسرائیل رفت... ما یزله کرده‌ایم از سینما رکس تا خاکستون... ما یزله کردیم و کنار مسجد جامع کل کشیدیم

این فاجعه، انفجار بود انفجار!
گریه کن بندر به روی دامنی که آشناست
هرچه غم داری برای مادرت ایران بگو



نتایج انتخابات سراسری کانادا هر اندازه زمینه‌ساز نزدیکی بیش تر کانادا به اروپا - به ویژه بریتانیا - است، به همان اندازه می‌تواند یک شکست برای دولت آمریکا به رهبری دونالد ترامپ تلقی شود.

گرد و غبار در اهواز: مهمانی که هرگز نمی‌رود

بار دیگر غبار بر چهره اهواز نشست؛ مهمانی ناخوانده که سال‌هاست بی‌وقفه بر آسمان خوزستان جنگ می‌زند. امروز، شهروندان اهوازی صبح خود را نه با نسیم که با نفس‌تنگی آغاز کردند. بیمارستان‌ها آماده‌باش شدند، دستگاه‌های اکسیژن روشن و نگاه‌های نگران مادران، کودکان و بیماران به آسمان خاکستری دوخته شد.

گرد و غبار دیگر برای مردم خوزستان یک بحران نیست، بلکه بخشی از زندگی روزمره شده است؛ تلخ، نفس‌گیر و فرساینده. از دهه هشتاد تا کنون، ده‌ها وعده برای مقابله با این پدیده داده شده: مهار کانون‌های ریزگرد، آبرسانی به هورالعظیم، کاشت درختان مقاوم، مدیریت منابع آبی در مرزهای شرقی و غربی. اما نتیجه چه بوده؟ امروز هم، همانند روزهای پیش، خوزستان در محاصره غبار است و امیدها به تصمیم‌های واقعی همچنان در مه مانده‌اند.

مردم خوزستان سال‌هاست بهای سوءمدیریت منابع آب، سدسازی‌های غیراصولی، خشکانده‌شدن تالاب‌ها و بی‌توجهی به اکوسیستم منطقه را با جان خود می‌پردازند. گرد و غبار، صرفاً یک پدیده جوی نیست؛ این یک مسئله امنیت انسانی است. نفس مردم خوزستان، نباید تاوان بی‌توجهی‌ها و تصمیمات نادرست دیگران باشد.

کودکی که در اهواز با اسپری تنفسی به مدرسه می‌رود، سالمندی که از خانه بیرون نمی‌زند، بیماری که هر بار حمله گرد و غبار را با حمله آسم اشتباه می‌گیرد، همه در انتظار اقداماتسی ملموس و فوری‌اند. راهکارهای مقطعی و بخشنامه‌های اداری، دیگر مرهم این زخم کهنه نیستند.

اگر امروز گرد و غبار را جدی نگیریم، فردا بحران مهاجرت، فروپاشی زیست‌محیطی و افزایش نارضایتی عمومی، ما را در برابر سؤالاتی قرار خواهد داد که پاسخ‌هایشان بسیار گران تمام می‌شوند.

مردم خوزستان از دولت و نهادهای مسئول نمی‌خواهند معجزه کنند، اما انتظار دارند که اولویت‌بندی، برنامه‌ریزی واقعی و اجرای بدون تعارف را جایگزین وعده‌های تکراری کنند. نفس خوزستان در گرو اراده‌ای ملی است؛ اراده‌ای برای آن که این «مهمان ناخوانده» بالاخره خداحافظی کند.

هدیه ترامپ به حزب لیبرال کانادا

اولین باری که دونالد ترامپ پاییز گذشته و در اوج کارزار انتخاباتی‌اش برای راه‌یابی مجدد به کاخ سفید، در پیامی کوتاه از اقامتگاه شخصی‌اش، مارالگو در پالم‌بیچ فلوریدا از کانادا به عنوان ایالت ۵۱ام ایالات متحده آمریکا نام برد و از کانادایی‌ها خواست تا به آمریکا بپیوندند، احتمالاً فکرش را هم نمی‌کرد که همین یک جمله به یکی از مهم‌ترین برگ‌های برنده‌ی حزب لیبرال کانادا - حزب چپ‌گرای حاکم - در انتخابات سراسری این کشور که دوشنبه هفته‌ی جاری برگزار شد، تبدیل شود.

این در حالیست که تا هفته‌های پایانی منتهی به انتخابات، تقریباً تمامی نظرسنجی‌ها از پیروزی قاطع حزب محافظه‌کار - حزب اصلی راست‌گرایان در کانادا و متحد طبیعی دونالد ترامپ - و شکست سنگین حزب لیبرال خبر می‌دادند. با این حال و با نزدیک شدن به روز رأی‌گیری، لیبرال‌ها با تمرکز بر دو موضوع محوری مرتبط با آمریکای ترامپ یعنی نقض متعدد تمامیت ارضی کانادا توسط مقامات آمریکایی و بستن تعرفه‌های سنگین بر مرادوات تجاری میان دو کشور، توانستند نسبت به تمدید حضور در خانه شماره ۲۴ خیابان ساسکس اتاوا - اقامتگاه رسمی نخست‌وزیر کانادا - امیدوار شوند. و البته پیش‌تر استغفای جاستین تروود، نخست‌وزیر سابق و رهبر پیشین حزب لیبرال که در اوج بحران اقتصادی اخیر، ناگهان به چهره‌ای نامحبوب در جامعه کانادا تبدیل شده بود و بسیاری از اعضای ارشد حزب متبوعش خواستاری کناره‌گیری وی شده بودند، نقش اثرگذاری در بهبود جایگاه حزب لیبرال در نظرسنجی‌های پایانی داشت.

با تمامی این اوصاف اما نتایج انتخابات سراسری روز گذشته باز هم غافلگیرکننده بود. حزب لیبرال با کسب ۱۷ کرسی بیش‌تر نسبت به انتخابات سراسری گذشته که سپتامبر ۲۰۲۱ بر گزار شده بود و با تثبیت ۱۶۹ کرسی، پیروز انتخابات شد. آن‌ها البته نتوانستند حد نصاب لازم برای تشکیل کابینه به تنهایی - ۱۷۲ کرسی - را به دست آورند و در ادامه، ناگزیر از ائتلاف با سایر احزاب خواهند بود. حزب محافظه‌کار با وجود این که نسبت به انتخابات ۲۴،۲۰۲۱ کرسی بیش‌تر به دست آورده بود اما در نهایت با ۱۴۴ کرسی، جایگاهی بهتر از دوم نیافت. شکست حزب محافظه‌کار هنگامی تلخ‌تر شد که رهبر این حزب یعنی پیر پالیو که خود را در یک قدمی نخست‌وزیری می‌دید، حتی در حفظ کرسی خود در حوزه انتخابیه کارلتون هم ناکام ماند و نتیجه را به رقیبش از حزب لیبرال یعنی بروس فنجوی واگذار کرد.

در انتخابات سراسری کانادا این فقط رهبر حزب محافظه‌کار نبود که کرسی خود را از دست داد چه جاگمیت سینگ، رهبر حزب دمکراتیک نوین NDP که با ۲۴ کرسی، سومین حزب پرنماینده در دوره‌ی کنونی پارلمان است نیز پس از رقبایش از احزاب لیبرال و محافظه‌کار در حوزه انتخابیه برنی مرکزی، جایگاهی بهتر از سومی نیافت. سینگ پس از این شکست تلخ، اعلام آمادگی کرد تا به محض تعیین یک رهبر موقت، از رهبری حزب متبوعش کناره‌گیری کند. NDP نیز با ۷ کرسی دست دادن ۱۷ کرسی نسبت به انتخابات ۲۰۲۱، در انتخابات ۲۰۲۵ تنها ۷ کرسی به دست آورد و بیشینه‌ی کرسی‌هایی که این حزب از دست داد، نصیب حزب لیبرال شد. مسئله‌ای که بر دوقطبی بودن انتخابات اخیر صحنه گذاشت.

نتایج انتخابات سراسری کانادا هر اندازه زمینه‌ساز نزدیکی بیش‌تر کانادا به اروپا - به ویژه بریتانیا - است، به همان اندازه می‌تواند یک شکست برای دولت آمریکا به رهبری دونالد ترامپ تلقی شود. نکته‌ای که از سخن‌رانی پیروزی مارک کارنی، رهبر حزب لیبرال و نخست‌وزیر کنونی کانادا به روشنی می‌توان دریافت: «پرزیدنت ترامپ در تلاش است تا ما را بشکند تا آمریکا بتواند مالک ما شود. چنین چیزی هرگز اتفاق نخواهد افتاد».

مقامات کانادایی البته با توجه به وابستگی عمیق اقتصاد کانادا به همسایه‌ی جنوبی، به خوبی می‌دانند که ترامپ به راحتی قادر است کار را بر آن‌ها دشوار نماید.

شاید تخصص کارنی در این بزنگاه تاریخی به کار آید: او یک اقتصاددان و بانک‌دار کارکشسته است و ریاست بانک‌های مرکزی کانادا و بریتانیا را بین سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۲۰ در کارنامه دارد.



محمود احمدی‌نژاد



شنبه ۱۳ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۴ / سال چهارم/ شماره ۹۸۱

نوبت اول

شناسه چاپ: ۲۴۴۵۲۶
شناسه آگهی: ۱۹۲۱۴۶۱



شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب
(سهامی خاص)

فراخوان ارزیابی کیفی جهت برگزاری مناقصه عمومی دو مرحله‌ای

مناقصه شماره ۰۴۳۱۳۲۰۱۸۰۵۵۳۰۰۱ Dt۱

تقاضای شماره ۰۰۱-۵۳-۱۸۰۵-۳۱/ یک قلم لوله ۲ اینچ بدون درز

شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب در نظر دارد کالای مورد نیاز خود را مطابق جدول زیر بصورت فراخوان ارزیابی کیفی جهت برگزاری مناقصه عمومی از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) تأمین نماید. کلیه مراحل برگزاری مناقصه، از دریافت اسناد مناقصه تا ارائه پیشنهاد مناقصه گران و بازگشایی پاکات از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند.

تعداد اقلام	موضوع مناقصه	جمع مقادیر	شماره فراخوان در سامانه ستاد	مبلغ تضمین
یک قلم	LINE PIPE API 5L, GRADE B SEAMLESS, BEVELLED FOR WELD. BLACK ELECTRIC FURNACE OR OPEN HEARTH ST. LINE PIPE API 5L, GRADE B SEAMLESS, BEVELLED FOR SEAMLESS BEVELLED FOR WELDING, BLACK, ELECTRIC FURNACE OR OPEN HEARTH STEEL. ENDS BEVELLED AT AN ANGLE OF 30 DEGREES, PLUS 5 DEGREES, MINUS 0 DEGREES. PIPE SUPPLIED BARE & UNOILED. IN RANDOM LENGTHS OF 9 M FROM 8 M TO 10 M. L. PIPE 2 IN. NOM 60.3 MM OD 7.45 KG/M SCH. 80, 5.6 MM WT.	400LE معادل ۳۶۰۰ متر	۲۰۰۴۰۹۲۲۸۸۰۰۰۰۰۷۸	۱,۶۴۸,۸۹۰,۹۴۵ ریال

لذا کلیه مناقصه‌گرانی که فعالیت آن‌ها مرتبط با شرح کالای مورد درخواست می‌باشد می‌توانند ظرف مدت ۱۴ روز از چاپ آگهی نوبت دوم با مراجعه به سامانه تدارک الکترونیکی دولت (ستاد) به نشانی www.setadiran.ir نسبت به چاپ و تکمیل فرم‌های شماره ۱ و ۲ شامل تعهدنامه ارائه کالا و خدمات پس از فروش، اقدام نمایند و می‌بایست ظرف مدت ۱۴ روز پس از اتمام مهلت اولیه، نسبت به بارگذاری فرم‌های مذکور به همراه مدارک و مستندات تکمیلی مطابق با استانداردهای شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب و بر اساس موارد مندرج در جدول ارزیابی کیفی (برای معاملات کمتر از بیست برابر نصاب معاملات متوسط) در سامانه ستاد اقدام نمایند.

شرط دریافت اسناد مناقصه توسط مناقصه‌گران کسب امتیاز حداقل ۶۰٪ از ارزیابی کیفی می‌باشد. «دریافت امتیاز مذکور بر اساس شاخص‌های اعلام شده در جدول ارزیابی کیفی می‌باشد.»
اسناد و مدارک مناقصه پس از برگزاری فرآیند ارزیابی کیفی و ارسال دعوت‌نامه، از طریق سامانه ستاد برای مناقصه‌گران واجد شرایط ارسال خواهد شد.

با وصول حداقل دو فقره پیشنهاد فنی/ مالی معتبر در موعد زمانبندی مناقصه گشایش پاکات فنی/ مالی انجام خواهد شد. بدیهی است این امر نافی «حداقل تعداد مناقصه‌گران در فهرست کوتاه»، موضوع ماده ۱۰ آئین‌نامه ارزیابی کیفی مناقصه‌گران نمی‌باشد.

کلیه سازندگان داخلی و تأمین‌کنندگان مجاز به شرکت در مناقصه می‌باشند. کالای پیشنهادی از سوی برنده مناقصه، می‌بایست از سازندگان حاضر در فهرست بلند سازندگان/تأمین‌کنندگان مجاز دستگاه مرکزی AVL ارائه گردد.

کلیه مدارک ارزیابی کیفی در قالب یک فایل PDF در سامانه ستاد بارگذاری گردد. ضمناً مدارک بصورت دسته بندی شده و منطبق با شاخص‌های اعلام شده (توان مالی/ارزیابی و تجارب قبلی/استانداردها/گاراتی) بارگذاری گردند.

ضمناً مبلغ تضمین شرکت در مناقصه ۱,۶۴۸,۸۹۰,۹۴۵ ریال می‌باشد.

واحد اقلام حفاری و لوله اداره تدارکات خرید کالای داخلی (تلفن تماس ۲۳۴۵۵-۳۴۱-۰۶۱)

روابط عمومی شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب



محمد مالی
@mohammademali

این روزها در خوزستان، یازده شهر چند برابر حد مجاز و کلانشهر اهواز قریب ده برابر حد مجاز آلودگی هوا دارند. ریزگردها به مثابه اسکادران هوایی یک دولت متخاصم، مردم و محیط زیست خوزستان را که قلم ایران است، هدف قرار داده‌اند. چرا کسی از دولت تا فعالان رسانه‌ای صدای خوزستان را نمی‌شنود؟



صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمد مالی
قائم مقام و معاون سردبیر: بهاره کریمی
مدیر هنری: فرزاد موسوی
زیر نظر تحریریه
انتشارات: نشر فرهنگ / اهواز

صفحه اینستاگرام: @khoushahdaily
کانال تلگرام: @khoushahdaily
توییتز: @khoushahdaily
چیمیل: khoushahdaily99@gmail.com

ویراستار: شیرین محمدیان
روابط عمومی: توماج ممینی
سرویس عکس: عادل مسلمانی
کانال ارتباطی: ۰۹۱۶۶۱۱۳۲۹۱

شنبه ۱۳ اردیبهشت ماه ۱۴۰۴ / سال چهارم / شماره ۹۸۱

خوزی‌ها را در وب‌کیوسک‌های جار و طاقچه بخوانیم

<https://www.jaaar.com>

<https://taaghche.com>

اعضای شورای سیاست‌گذاری روزنامه خوزی‌ها
حسن دادخواه، مهدی قمشی، حمیدرضا خدابخشی، عباس امام، یدالله مهرعلیزاده، حسین آقای جنت‌مکان، بابک مختاری، لفته منصوری، ابراهیم افتخار، حسین علیخانی، محسن صنیعی، کیوان لطفی، امین شحیطاوی و احسان دانشور.

نوبت دوم

شناسه چاپ: ۲۴۱۹۰۵۴
شناسه آگهی: ۱۹۱۸۶۰۳



آگهی مناقصه عمومی یک مرحله‌ای

اجرای عملیات ساماندهی دستفروشان و وانت‌بارها (شرکت انتظام) در سطح شهر دزفول (نوبت اول)

شهرداری دزفول در نظر دارد مناقصه عمومی یک مرحله‌ای اجرای عملیات ساماندهی دستفروشان و وانت‌بارها (شرکت انتظام) در سطح شهر دزفول را به شماره سیستمی ۲۰۰۴۰۵۰۳۰۱۰۰۰۰۰۴ از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید.

کلیه مراحل برگزاری فراخوان از دریافت و تحویل اسناد فراخوان تا بازگشایی پکت‌ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد.

متقاضیان شرکت در فراخوان در صورت عدم عضویت در سامانه، نسبت به ثبت نام و دریافت گواهی امضای الکترونیکی (به صورت برخط) برای کلیه صاحبان امضای مجاز و مهر سازمانی اقدام لازم را به عمل آورند.

مواعد زمانی:

– تاریخ انتشار فراخوان: ۱۴۰۴/۰۲/۰۳

– مهلت دریافت اسناد فراخوان از سایت: ساعت ۱۰ مورخ ۱۴۰۴/۰۲/۱۵

– مهلت ارسال پیشنهادات: ساعت ۱۰ مورخ ۱۴۰۴/۰۲/۲۵

– زمان بازگشایی پکت‌ها: ساعت ۸ مورخ ۱۴۰۴/۰۲/۲۸

– وجه الضمان شرکت در فرایند ارجاع کار معادل ۵ درصد مبلغ برآورد اولیه بصورت ضمانتنامه بانکی طبق فرمت ارائه شده، فیش نقدی واریزی، به مبلغ ۳۴۴۳۳۶۴۷۸۷ ریال، به شماره حساب ۴۰۰۱۰۰۴۷۳۷۷۴۶ (شماره شباهت ۴۰۰۱۰۰۴۷۳۷۷۴۶ IR) نزد بانک شهر بدون قید و شرط در وجه سپرده شهرداری دزفول می‌بایست ارائه گردد.

اطلاعات تماس و آدرس دستگاه:

– شهرداری مرکزی دزفول جنب فرمانداری تلفن ۰۶۱-۴۲۴۲۰۵۱۱-۳

محمد عتاب اهوازی – شهردار دزفول

نوبت دوم

شناسه چاپ: ۲۴۲۵۱۵۲
شناسه آگهی: ۱۹۲۱۷۵۶



وزارت نیرو
شرکت آب و فاضلاب اهواز

شماره فراخوان ۲۰۹۷ / ۱۱۰ / ۱۴۰۴

شرکت آب و فاضلاب اهواز در نظر دارد «خرید تجهیزات تابلوهای جمع آوری اطلاعات» را با شرایط ذیل از طریق مناقصه عمومی واگذار نماید. لذا از شرکت‌های واجد صلاحیت دعوت می‌شود، نمایندگان خود را با در دست داشتن مهر شرکت و معرفی نامه (که در آن نشانی، تلفن ثابت، تلفن همراه و نمابر قید شده است) و فیش واریز وجه به مبلغ ۱،۰۰۰،۰۰۰ ریال به حساب جاری شماره ۰۱۰۲۹۵۲۷۲۲۰۰۱ بانک صادرات شعبه فلکه سوم کیانپارس بنام شرکت آب و فاضلاب اهواز، جهت خرید اسناد «مناقصه» تا پایان وقت اداری روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۲/۱۴ به آدرس:

اهواز-کیانپارس خیابان ۵ غربی - نبش خرداد - طبقه سوم - دفتر قراردادهای شرکت آب و فاضلاب اهواز معرفی نمایند.

ضمناً در صورت نیاز می‌توانید با شماره ۰۶۱-۳۳۳۸۶۵۰۹ تماس حاصل نمایید، شرایط حاکم بر پروژه به شرح ذیل می‌باشد:

۱. خریدار:

شرکت آب و فاضلاب اهواز

۲. دستگاه نظارت:

معاونت بهره‌برداری و توسعه آب

۳- محل تحویل کالا:

انبار مرکزی واقع در تصفیه خانه شماره ۱ آب اهواز

۴. محل تأمین اعتبار:

درآمدهای جاری

۵. مدت زمان تحویل کالا:

۳ ماه

۶. مدت اعتبار پیشنهادها:

۳ ماه

۷. مبلغ تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار:

۱،۹۸۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال می‌باشد.

۸. شرکت‌های حقوقی تولید کننده و یا تأمین کننده می‌توانند در موضوع مناقصه فوق شرکت نمایند.

۹. تاریخ و محل تسلیم پکت‌های تکمیل شده مناقصه (الف-ب-ج):

تا پایان وقت اداری روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۲/۲۴

اهواز-کیانپارس خیابان ۵ غربی - نبش خرداد - طبقه چهارم - دفتر حراست شرکت آب و فاضلاب اهواز می‌باشد.

۱۰. تاریخ و محل بازگشایی پاکات مناقصه (الف-ب-ج):

روز شنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۲/۲۷ ساعت ۱۱:۰۰، اهواز، کیانپارس خیابان ۵ غربی، نبش خرداد، طبقه سوم، دفتر قراردادهای شرکت آب و فاضلاب اهواز.

۱۱. به پیشنهادهای فاقد امضاء، مشروط، مخدوش و پیشنهادهایی که بعد از انقضای مدت مقرر موصول شوند مطلقاً ترتیب اثر داده نخواهد شد.

۱۲. سایر اطلاعات و جزئیات مربوطه در اسناد مناقصه مندرج است.

روابط عمومی شرکت آب و فاضلاب اهواز

نوبت دوم

شناسه چاپ: ۲۴۲۴۲۷۲
شناسه آگهی: ۱۹۲۱۳۲۵

فراخوان مناقصه عمومی یک مرحله‌ای با ارزیابی کیفی به شماره ۱۴۰۴/۳۶/۱۴



جمهوری اسلامی ایران
اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای

اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای استان خوزستان در نظر دارد مناقصه عمومی یک مرحله‌ای با ارزیابی کیفی، به شماره ۲۰۰۴۰۱۰۴۶۷۰۰۰۰۱۴ موضوع لکه گیری و اجرای روکش آسفالت پلیمری در محور کمربندی شرق اهواز را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید. جهت دریافت اطلاعات بیشتر و اسناد مناقصه به سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد ایران) مراجعه نمایید.

مهلت زمانی دریافت اسناد: چهارشنبه ۱۴۰۴/۰۲/۱۰ تا یکشنبه ۱۴۰۴/۰۲/۱۴ ساعت ۱۹

مهلت تحویل پاکات: سه شنبه ۱۴۰۴/۰۲/۳۰ ساعت ۱۳

گشایش پاکات: چهارشنبه ۱۴۰۴/۰۲/۳۱ ساعت ۹:۰۰

مبلغ برآورد ریالی پروژه: ۴۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال

نوع و مبلغ تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار: ضمانتنامه بانکی به مبلغ: ۲۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال

اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای استان خوزستان